



۴۲۵

سوسیالیسم

یاسر مایه‌داری

دولتی

پل.م.سویزی - شارل.بتلهایم

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۳۴۶ بهاد : ۸۰
تاریخ: ۵۳/۹/۹



ترجمه : ج - آزاده

xalvat.com



فهرست مطالب

۲	پیشگفتار
۵	مقدمه توسط پل سویزی

قسمت اول

۷	بین سرمایه داری و سوسیالیسم
۹	جکسلواکی ، سرمای‌داری و سوسیالیسم توسط : پل سویزی
۲۵	درباره عبور بین سرمایه داری و سوسیالیسم « شارل پتلهایم
۳۹	جواب « پل سویزی
۵۱	پاذهم درباره جامعه مرحله انتقالی « شارل پتلهایم
۶۷	جوابی دیگر « پل سویزی

xalvat.com

قسمت دوم

۷۷	درسهائی از تاریخ اخیر
۷۹	درسهای تجربه شوروی لئو هوبرمن و پل سویزی
۹۲	درسهای تجربه لهستان پل سویزی و هاری ماگدوف
۱۱۲	انتقال به سوسیالیسم پل سویزی



چکسلواکی سرمایه‌داری و سوسیالیسم

xalvat.com

نوشته: پل م. سویزی

روسها، هجوم به چکسلواکی را با اتکاء به این دلایل حقانی جلو می‌دهند که يك ضد انقلاب در حال رشد بود و اگر آنان مداخله نمی‌کردند، چکسلواکی به سرمایه‌داری باز می‌گشت و به اردوگاه امپریالیسم می‌پیوست. این موضع گیری در حمایت از تهاجم، همچنین از جانب بعضی دیگر از عناصر جناح بین‌المللی چپ، و از جمله فیدل کاسترو که در مقام رهبر انقلاب کوبا سخن می‌گوید، حمایت و تایید شده است. از طرف دیگر، غالب چپ‌روهای ممالک سرمایه‌داری نظریه مخالفی را طرح و بحث کرده‌اند، بنظر آنان، چکسلواکی به سوی يك شکل اصیل و حقیقی سوسیالیسم ده‌وگرا تیک هدایت می‌شد، و مداخله شوروی از تباطی یا سرمایه‌داری یا سوسیالیسم نداشت، بلکه هدف آن متوقف ساختن تعمیم دموکراسی^۱ بود که تهدیدی برای حکومت مقتدرانه احزاب کمونیست، در سراسر اردوگاه اروپای شرقی بشمار میرفت. ضعیف‌ترین قسمت استدلال روسها این ادعاست که، يك جریان ضد انقلاب در حال رشد بود، در حالیکه برعکس، در اثر اصلاحات معروف هشت‌ماه گذشته، نظام موجود، بمقدار زیاد تقویت و تثبیت شده بود. این اصلاحات در اصل

1) Democratization



۱۰ جکسلواکی سرمایه‌داری و سوسیالیسم

منحصر به روی بنای نظام بود و بهیچوجه خصوصیت اساسی و بنیادی آنرا تغییر نداد. آنچه تهدید کننده بنظر میرسد، نه یک ضد انقلاب، بلکه کنگره حزب کمونیست جکسلواکی بود که می‌بایست اصلاحات را تصویب کند و رهبری جدید را که اصلاحات در حکومت آنان انجام شده بود، در مقام قدرت جداً حراست نماید. این اوضاع، قویاً مؤید این نظر است که، هدف واقعی هجوم شوروی، هدین اصلاحات بود. چنانکه از ۳۶ اوت به بعد چیزی اتفاق نیفتاد که عکس این نظر را ثابت کند.

xalvat.com

با این حال، این حقیقت که در بر نامه، تقویت وضع موجود، مورد نظر بود نه یک تغییر، بدان معنی نیست که جکسلواکی در جهت سرمایه‌داری حرکت نمی‌کرد. تمایل و گرایش به سرمایه‌داری در داخل ساخت نظام فعلی، وجود دارد؛ اداره و نظارت بر فعالیتهای اقتصادی از داخل خود موسسات، هم آهنگ سازی از طریق بازار، تکیه بر محرکهای مادی، این سه عامل وقتی با هم جمع میشوند، گرایش نیرومند به سوی یک چنان نظام اقتصادی را اجتناب ناپذیر می‌سازند که هر نامی برای آن انتخاب کنند، باز هم هر چه بیشتر شبیه سرمایه‌داری عمل می‌کند. محققان، بعضی، از مدار کسبست‌ها می‌گذشتند که هیچ جامعه‌ای نمیتواند سرمایه‌داری باشد، مگر آنکه و یا تا آنوقت که، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، صریحاً قانونی اعلام شود، برای مثال، یک بیانیه بین‌المللی چهارم، ضمن رد موضع کاسترو در مقابل مسئله جکسلواکی، بطور قاطع اعلام می‌کند که در خطر اعاده سرمایه‌داری ... تنها از جانب آن دسته نیروهای اجتماعی بومی خیزد که برای تحمیل و استقرار مجدد مالکیت خصوصی بوسیله زور، بحد کافی استعداد و توانایی دارند که خود را سازمان بدهند (چاپ اینتر کنینا، مثال ۱۶ سپتامبر - ص ۷۶۶) این امر، بمنزله مخلوط ساختن مقولات حقوقی با روابط واقعی تولید است. اگر شرکتها و مؤسسات را گروه کوچکی اداره کنند که نظرشان تا همین حد اکثر منافع بوسیله تولید کالا برای بازار باشد، در این صورت شما با اصول تولید و مناسبات طبقه‌ای سرمایه‌داری روبرو هستید. اشکال حقوقی متناسب در موقع خود توسعه خواهد یافت، لیکن از نظر سابقه تاریخی (این اشکال) محتملاً چیزی را که بشود عنوان «مالکیت خصوصی» بر آن نهاد، شامل نمیشوند. در



پل م، سوئیسی

عین حال این يك خدعه ایدئولوژیک نخواهد بود. بیادآوریم که مارکس بیشتر از یکصدسال قبل با اشاره به اتحادیه‌های صنفی، نوشت:

و (تشکیل) سرمایه، که بر شکل اجتماعی شده تولید منکی بوده، و مستلزم تمرکز اجتماعی وسایل تولید و نیروهای تولید میباشد، در اینجا مستقیماً شکل سرمایه اجتماعی پیدا میکند (سرمایه افرادی که مستقیماً با یکدیگر همکاری دارند) که از سرمایه خصوصی متمایز است، و مؤسسات آن، شکل مؤسسات اجتماعی میپذیرند که از مؤسسات انفرادی متمایز میباشد. این بمنزله محور سرمایه، به عنوان مالکیت خصوصی، در داخل محدوده تولید سرمایه‌داری است. *

اگر مفهوم غیر مبهم و قدیمی مالکیت خصوصی فردی، در اثر ظهور اتحادیه‌ها، آنتدر پیچیده گشت، تصور کنید امروزه در عصر شرکتهای چند ملیتی و پیدایش مالکیت‌های بزرگ دولتی، تاجه اندازه بیشتر پیچیده شده است. برای مثال؛ در کشورهای ایتالیا و فرانسه، دولت مستقیماً و یا توسط شرکتهای دولتی، قسمت بزرگی از وسایل تولید را در تملک دارد. این، یقیناً، مالکیت خصوصی بحساب نمی‌آید، اما قطعاً شکلی از مالکیت سرمایه‌داری است. پذیرفتن این نکته معقول بنظر می‌آید که در آینده باید هنوز در انتظار اشکال جدید مالکیت‌های سرمایه‌داری باشیم.

xalvat.com

دوست است که در جکسلاواکی، سه‌عامل مذکور در فوق، از توسعه کامل خیلی بدور اند و نظام، هنوز مخلوطی است از آنچه غالباً «سوسیالیسم بازاری»^۱ می‌نامند. و نوعی برنامه‌ریزی متمرکز، که منشاء آن در عصر استالین و در اتحاد شوروی قرار دارد، و بعد از جنگ جهانی دوم به دیگر ممالک اردوگام

* سرمایه به تصحیح کر (Kerr). جلد سوم ص ۶۱۶.

1) Market Socialism

اصطلاح سوسیالیسم بازاری، فی‌نفسه متضاد است، بازار، نهاد اساسی جامعه سرمایه‌داری، و سوسیالیسم، جامعه‌ایست که کنترلی آگاهانه در اجناسشین، بقیه یاد دینی در صفحه



۱۴ — چکسلواکی سرمایه‌داری و سوسیالیسم

شوروی، صادر گشت، لکن آنچه، اهمیت دارد، عیناً ترکیب وضع فعلی نیست، بلکه جهتی است که نظام به سوی آن در حرکت است. و در اینجا تردید نیست که (الف) وزنه عناصر بازاری، لااقل در پنجسال اخیر، سنگین‌تر شده است. و (ب) یکی از مقاصد اصلاحات و تدبیر دموکراسی، در هشت ماه اخیر، از بین بردن موانعی بوده است که، در مسیر طبیعی حرکت بیشتر اقتصاد چکسلواکی در طول خطوط بازار قرار داشتند. * تصادفی نیست که یکی از برجسته‌ترین و با نفوذترین چهره‌های این دوره آخر، پرفسور اوتاسیک^۱ بود که در رژیم

بقیه پاورقی از صفحه قبل

xalvat.com

خودکاری کور کورانه می‌نماید. اما این بدان معنی نیست که اصطلاح نامناسب است؛ زیرا، پدیده‌ای را که شرح می‌دهد، خود فی نفسه متضاد است. و درست همین تضاد داخلی است که جوامع سوسیالیست بازاری را به سوی سرمایه‌داری، می‌رانند، باید گفت که، متأسفانه سطح تحلیل مارکسیستی این پدیده بسیار مهم نه فقط در ایالات متحده، بلکه در میان جناح‌های چپ بین‌المللی هم، بطور یاس‌آوری، پائین است، افرادی که آموخته‌اند که برای شناخت سرمایه‌داری، باید جاه به دام پیاورد در زیر سطح ظاهری آن کاوید و روابط و جریان‌های پنهانی را کشف کرد، وقتی در مقابل جوامع سوسیالیستی قرار می‌گیرند، به بردی ظواهر، قناعت می‌کنند. تقصیر را بیشتر باید متوجه خود جوامع سوسیالیستی دانست که کلیه آنها بدون استثناء، از مطالعه علمی و جدی واقعیات جهان خودشان، اجتناب کرده‌اند.

* در خلاصه مقاله بیزنس ویک (Business Week) آمده است که رژیم دو بچک در جهت آزاد کردن جرائد، دادن آزادی‌های فردی بیشتر، و بکار گرفتن روش‌های سرمایه‌داری برای استحکام بخشیدن به اقتصاد درازان چکسلواکی، حرکت می‌کند. ۲۴ - اگوست.

I - Ota Sik



پل، م، سویزی ۱۳

دو بچک^۲ به مقام معاونت نخست‌وزیری رسید . بعد از لیبرمن^۳ اقتصاددان شوروی ، سیک شاید بهترین نظریه‌دان شناخته شده و مدافع سوسیالیسم بازاری باشد . وی تنظیم‌کننده اصلی برنامه اصلاحاتی بود که مورد قبول قرار گرفت و در سال ۱۹۶۴ یادودلی شروع به اجرا گردید. xalvat.com

چون کشور یوگسلاوی پیش از هر کشور دیگری، در جهت سوسیالیسم بازاری پیشرفت کرده است ، لذا ، کسیکه میخواهد سرانجام راهی را که چکسلواکی پیش گرفته است ، بیفتد ، باید یوگسلاوی را مورد ملاحظه قرار دهد. در یوگسلاوی، تاریخ برگشت بسوی بازار، به زمان جدائی از کمونیسم در ۱۹۴۸ بر میگردد. لذا برای درس گرفتن، نه پنج سال، بلکه دودهه تجربه دو پیش رو داریم. باید تصدیق کرد که، تا این زمان، مشاهده گران و تحلیل گران سرمایه‌داری بودند نه همکاران سوسیالیستشان، که توانائی خود را در ارائه گزارشهای درست، درباره پیشرفتهای یوگسلاوی ، و استنباط نتایج لازم از آن ، نشان داده‌اند. در اینجا، پیامی از بلگراد که در صفحه مالی روزنامه نیویورک تایمز مورخ ۱۹ اوت ۱۹۶۸ چاپ شده است بنظر شما میرسد:

سرمایه‌داران غربی، جای پای مهمی در یوگسلاوی بدست آورده ، به کشوری که زمانی بطور کلی کشاورزی بوده است کمک می‌کنند تا به جامه‌های جدید و صنعتی، تبدیل شود.

سرمایه‌گذاری ، از جانب شرکتهای مختلفی- نظیر ؛ فیات- غول صنایع اتومبیل‌سازی ایتالیا- و شرکت توسعه چاپ نیویورک سیتی- يك شرکت فرعی وابسته به تایم- عرف تقاضای حریصانه سرمایه‌داران برای بدست آوردن بازارهای جدید و نیز قصد آگاهانه يك حکومت کمونیستی دایر به قبول دیک اقتصاد بازاری، میباشد.

گفته‌گو با مقامات رسمی بلگراد، که در فعالیتهای اقتصادی، تخصص

1- Dubcek

2- Liberman



۱۴

چکسلواکی سرمایه‌داری و سوسیالیسم

دارنده از واقعا در اسخ آنان؛ به این نکته حکایت می‌کند، که سایر ممالک اروپای شرقی نیز، این مسیر را تعقیب خواهند کرد، به نظر آنان، یوگسلاوی همانطور که پیشگامی است در شرق، غرضه نمایشگاهی برای سرمایه‌داران غربی است، که شرکتهای غربی در اینجا مشغول فعالیت هستند، وقتی بازارها در نقاط دیگر اروپای شرقی، گشوده گردد، امتیازات رقابت‌انگیز، بزرگی بدست خواهند آورد. یکسال قبل در یوگسلاوی، متعاقب اصلاحاتی که منجر به انتقال اداره شرکتهای از دولت به خود آن موسسات و معرفی می‌اصول بازار آزاد و محرکهای سودجویی، گردید، یک قانون انقلابی برای جذب سرمایه‌های خارجی، تصویب شد.

xalvat.com

قانون مزبور، بدون مخالفت شدید کسانی که می‌ترسیدند سرمایه‌داران غربی، بر بخش‌های اصلی اقتصاد کشور، مسلط شوند، تصویب نشد. برای جلوگیری از این خطر، سرمایه‌داران غربی از کسب بیش از ۴۹ درصد منافع در موسسات یوگسلاوی منع شدند.

شرکتهای یوگسلاوی بوسیله کارگران و از طریق شوراهای کارگری، اداره میشوند، و این شوراهای به نوبه خود هیئتی از کارکنان فنی، مانند حسابداران و مهندسی تولید را جهت اداره تأسیسات نامزد و انتخاب مینمایند. در آغاز، شرکتهای خارجی، از همکاری اکراه داشتند، زیرا فکر میکردند، شرط در اقلیت بودن، به آنها اجازه نمیدهد نظارت مستقیمی نسبت سرمایه‌هایشان داشته باشند.

در سمینارهایی که برای سرمایه‌داران غربی تشکیل میشد، مقامات یوگسلاوی، برای آنکه نشان دهند، راه‌هایی در اطراف این مانع وجود دارد؛ مثلا از طریق تمویض نظارت بر قیمت‌های تولید به سرمایه‌گذاران خارجی، دچار ناراحتی و دردسر میشدند.

خارجیها، اجازه دادند، منافع حاصله را به خارج از کشور منتقل سازند. باین شرط که بیست درصد آنرا به عنوان ذخیره در یک بانک یوگسلاوی بگذارند. آنها پیشواند سهام خود را مشروط بر اینکه



پلم، سوئزی ۱۵

ابتدا به شرکت‌های یوگسلاوی مرصه کنند، به شرکت‌های خارجی دیگر بفروشند.

xalvat.com

قانون مزبور، بعضی نقایح ناگوار دربرداشته است.

شرکت فیات، که روش‌های فنی (تکنولوژی) وغالب وسایل و تجهیزات یک صنعت بزرگ اتومبیل سازی را در شوروی فراهم می‌کند، ده میلیون دلار در یک شرکت یوگسلاوی بنام، کرونا زاستاوا (پرچم سرخ) که مجاز به ساختن اتومبیل فیات است، سرمایه‌گذاری کرده است.

بر طبق اطلاعاتی که در اینجا منتشر شده است، یک شرکت آمریکایی برای انجام چاپ‌های رنگین و استفاده از تجهیزات مخصوص جدید در سریم‌ساخت ایالات متحده، با شرکت چاپ گرافیک بلگراد^۱ وارد معامله شده است.

البته ممکن است، گفته شود، تمام این مطالب مربوط به یوگسلاوی است و ثابت نمی‌کند که چکسلواکی نیز در همان جهت سیر می‌کند. کاملاً درست است؛ اثبات قانع‌کننده آن برای کسی که با عقیده دیگری پیوند بسته است، یقیناً غیر ممکن است. تحلیل واقعیت اجتماعی، همیشه مسئله پیچیده‌ایست، زیرا پیشامدهای تازمائی که در حال رواج یافتن‌اند، در ابتدا، آنقدر کوچک‌اند که از جانب کسانی که قصد تحلیل آنها را دارند، فراموش یا ناچیز شمرده می‌شوند. رویهم‌رفته می‌توان گفت که چکسلواکی هم اکنون بیش از چند قسم، در راهی برداشته است که یوگسلاوی در آن راه پیش‌تاز است، و در ماه‌های قبل از هجوم شوروی، تمام نشانه‌ها از حرکت سریع‌تر در این مسیر، حکایت می‌کردند. در آن موقع، مذاکراتی بمنظور انعقاد قراردادهائی، جهت اجرای چند طرح در چکسلواکی، با شرکت‌های خارجی، انجام گرفته بود (برای مثال، بر طبق

1 Crevena Zastava

2 Belgradski Graficki Zavod



۱۶ جکسلواکی سرمایه‌داری و سوسیالیسم

مطلبی به تدریج در وبسایت «نویس و بک» شماره ۳۶ اوت، تراست نفتی اوتالپای (ENL) سرگرم ساختن یک کارخانه شیشه‌پایی در جکسلواکی است. تعداد زیادی سرمایه‌داران خارجی دسته دسته به سوی پراگ روان شده بودند، بطوریکه همیشه لاقولیک هتل برای اقامت آنان عملاً ذخیره بود. در پراگ و مراکز مالی غرب، گفتگوهای مکرر و موفقی، درباره اعطای یک قرضه پانصد میلیون دلاری به جکسلواکی، جهت وارد کردن آخرین تجهیزات نفتی از غرب، رواج داشت. ممکن است، همه این حوادث، بی‌اهمیت باشند، یا ممکن است نتایج ناشی از تکیه بر بازار و توسعه متزاید روابط نزدیک با ممالک سرمایه‌داری، در جکسلواکی، با آنچه در یوگسلاوی بوده است، تفاوت داشته باشد. ولی برای تأیید این نتیجه‌گیری باید دلایل قوی‌تری جستجو شود.

در اینجا باید تأکید شود، دلیلی در دست نیست تا نشان دهد، اصلاح گران‌چیک یا حتی یوگسلاوها، آگاهانه، به سوی سرمایه‌داری حرکت می‌کنند، یا وقتی می‌گویند، برای پیشبرد سوسیالیسم دموکراتیک، کار می‌کنند، متظاهر و غیر صمیمی هستند. مارکسیسم می‌آموزد که اقراد را، نه از روی مقاصدشان، بلکه از روی اعمال و نتایج احتمالی اعمالشان قضاوت کنیم. بحث در اینجا، هرکس به جای مبارزه علیه بازار، در تقویت آن می‌کوشد، صرفاً از نیاتش، سرمایه‌داری را پیش می‌برد نه سوسیالیسم را. ❀

xalvat.com

I - Businessweek

❀ مهمترین اثر مارکسیستی (که بیشتر قراوش شده) درباره این مسائل «اقتصادیات جدید» نوشته‌ای، پروبراشنسکی (E. preobrashensky) است، که ابتدا در اوامپ سال ۱۹۲۰ در شوروی، و اخیراً ترجمه انگلیسی آن (چاپ دانشگاه آکسفورد - ۱۹۶۵) منتشر گشت. پروبراشنسکی، عضو جناح چپ مخالف بود که در تصفیه استالینی به قتل رسید. ایضاً، به تحلیل نظام یوگسلاوی، در مقاله و گذر مسالمت آمیز از سوسیالیسم به سرمایه‌داری، در «مانتلی ریویو»، دوره ۱۵ - شماره ۱۱ (مارس ۱۹۶۴) صفحات ۵۹۰-۵۶۹ رجوع کنید.



پلم، سوویزی ۱۲

آیا این نتیجه بدست عیاید، که چون چکسلواکی به سوی سرمایه‌داری حرکت می‌کرد، شوروی به‌مدخله پرداخت و مطلقاً نه. حقیقت آنست که تمامی اردوگاه اروپای شرقی و از جمله اتحاد شوروی در راهی، مشابه یوگسلاوی و چکسلواکی حرکت کرده و می‌کنند. و همین‌است مفهوم واقعی جنبش اصلاحات اقتصادی، که با درجات و سرعت‌های متفاوت، همه اعضای اردوگاه را در بر گرفته است. در همه جا، نظام قدیمی مرکزیت اداری به مشکلات متزایدی دچار میگشت. بی‌هلاکتی عمومی، وقفه در تولیدات و رکود اقتصادی - اینها و دیگر علائم یک بحران تهدید کننده، در سراسر منطقه مشهود بود. (در مقابل) دو راه حل ممکن وجود داشت: اول یک انقلاب فرهنگی، به مفهوم خاصی که چینی‌ها به این اصطلاح داده‌اند؛ یعنی مبارزه‌های همه جانبه به منظور برانگیختن توده‌ها، بالا بردن عمومی سطح شعور سیاسی، تجدید حیات آرمان‌های سوسیالیستی، اعطای مسئولیت به سازمانها در تمام مراتب تصمیم‌گیری. دوم، تکیه، روز افزون بر اصول بازار و محرک‌های نفع طلبی. به دلایلی که به‌اوایل تاریخ اتحاد شوروی و جنبش کمونیستی بر می‌گردد، شخصاً، حزب یا گروهی یافت نمیشد، که بتواند راه حل اول را انتخاب کند. بنابراین، راه حل دوم پذیرفته گشت، نه به این دلیل که نظام اداری کشور، علاقه‌ای به روش‌های سرمایه‌داری داشت، بلکه به این خاطر که راه دیگری، برای حفظ قدرت خود نمی‌یافتند، قهوتی که از این بابت باید بردازند، چه بدانند یا ندانند، چه دوست بدانند، چه ندادند. قرار دادن کشورهایشان در راه بازگشت به جوامع اسامی سرمایه‌داری است.

فیلد کاسترو، در سخنرانی ۲۳ اوت، درباره هجوم به چکسلواکی، ضمن اشاره به مقاله‌ای در پرآودا چنین گفت:

xalvat.com

«در آن چنین می‌خوانیم: «حزب کمونیست اتحاد شوروی، دائماً در حال تکمیل شیوه، شکل و روش‌های ساختمان حزب و دولت میباشد. مشابه این اقدامات، در دیگر ممالک سوسیالیستی، بطریقی آرام و مبتنی بر معیارهای نظام سوسیالیستی، انجام شده است.»
اما این گفته بسیار جالب است. می‌گوید: «متأسفانه»،
و مباحثات در باره اصلاحات اقتصادی در چکسلواکی، بر پایه دیگری



۱۸ چکسلواکی سرمایه‌داری و سوسیالیسم

توسعه یافت. بحث مزبور ، از یکطرف در باره انتقاد همگسانی نسبت به کلیه اقدامات توسعه اقتصاد سوسیالیستی بود و از طرف دیگر بر گرد ، پیشنهاد جایگزین کردن روابط تجاری خود بخودی و تضمین يك ميدان وسیع عمل برای سرمایه داری خصوصی ، به جای اصول و موازین برنامه ریزی ، «دوره‌یزده»

آیا ، اتفاقاً ، این بدان معنی نیست که اتحاد شوروی هم در صدد جلوگیری از بعضی جریانات در زمینه اقتصادی است که تکیه متزاید بر روابط تجاری و بر نتایج خود به خودی بودن آن روابط و روابط دیگری را که از مطلوب بودن بازار و قیمت های منکی به بازار دفاع می‌کند ، تایید می‌کند؟ آیا بدان معنی است که ، اتحاد شوروی ، دارد از لزوم متوقف ساختن آن جریانات آگاه میشود ؟ در جرارد امپریالیستی ، بیش از يك مقاله یافت میشود ، که فیروزمندانه به جریاناتی که در داخل اتحاد شوروی هم وجود دارد ، اشاره میکنند .

یاجرگت می‌گویم که فیدل ، مانند هر کس دیگر میدانند که مقاله پر اودا میخواست مرحله‌ای را ارزیابی کند ، نه آنکه يك تغییر اساسی در سیاست اتحاد شوروی را مشخص نماید .

xalvat.com

حقیقت آنستکه ، نظام اداری فاسد اردو گاه شوروی ، تنها نوع برنامه ریزی متمرکز را که برایشان قابل تصور بود آزمایش کرده و اینک ثابت شده است که نمیتواند ، نیازها ، و انتظارات مردمشان را جواب دهد . آنان ، راه دیگری نداشتند جز آنکه ؛ با دیگر ، به روشهای سرمایه داری ، بازگردند ؛ بدین منظور ، وارد خیابان يك طرفه‌ای شدند ، که هر چند سفری طولانی است ، تنها يك سرانجام دارد .

نه ، تهاجم شوروی به چکسلواکی ، بدین منظور نبود ؛ تاجرکت به طرف سرمایه داری را متوقف سازد . این جریان ، در هر دو کشور پیشرفت کرده ، و ادامه خواهد یافت ، مگر آنکه ، چیزی ، بسیار موثرتر از يك برنامه اصلاحات آزادیخواهانه از آن نوع که در این هفت ماه در چکسلواکی اجرا میشد اتفاق

دل م، سوزی ۱۹

افتد. آنچه رهبران اتحاد شوروی را می‌سازد - همه دلپلی برای این - ترس داشتند - نوتهدید بود؛ یکی نسبت به منافع شخصی‌شان، و دیگری، نسبت به منافع قهرملی حاکم که، آنها نماینده آن هستند.

تهدید نسبت به منافع شخصی‌شان ساده بود. اصلاحات آزادیخواهانه، در چکسلواکی به دلائل آشکاری قویاً مورد علاقه عموم مردم بود. اگر شمارا مدتی در زندان نگاهدارند، هدف فوری‌شان، خلاصی است، نه تغییر نظام. وضعیت مردم چکسلواکی در اصل چنین بود، آنها تقریباً همه چیز را برای رهایی از زندان می‌خواستند، و آن به معنی خلاصی از رژیم نووتنی^۱ با تمام آثار بازدارنده و نفرت‌آورش، بود. آنها، با سهولت فوق‌العاده‌ای، موفق شدند. ثابت شد که حزب کمونیست بطور شگفت‌آوری، نسبت به حالت عمومی حساب است؛ رهبران قدیمی، غافلگیر و بدون آنکه حتی قادر به مبارزه باشند، کنار زده شدند. برای حکمرانان اتحاد شوروی و دیگر ممالک بلوک کمونیست، که مردمشان در زندان‌اند (و در مورد اتحاد شوروی، مدت طولانی‌تری در آن‌ها بسر برده‌اند). این واقعه، جز مثال ترسناکی، نمی‌توانست باشد. اگر امکان داشت که نووتنی و همکاران را، بدون هیچ تشریفات، پالکد بیرون انداخت، در مورد آنان، نیز ممکن بود، اتفاق افتد. لذا، از نظر آنان، ضروری بود که نه فقط مهارها را در ممالک خودشان محکم سازند، بلکه، نشان دهند که، چکسلواکی، سرانجام نمی‌تواند از جرگه آنها خارج شود. در نظر انسان، این ملاحظات به تنهایی برای دفاع از تهاجم کفایت می‌کرد.

اما دلیل اضافی دیگر هم وجود داشت که مخصوصاً در رهبران شوروی که موقعیت برتری در تمامی ادوگام شرق اشغال می‌کنند - اثر گذاشت. با افزایش اهمیت بازار در سراسر منطقه، نیروی جاذبه اقتصادیات بازاری قویتر غرب هم افزایش می‌یابد.

یکبار که سود و کارآیی در سطح تأسیسات و شرکتهای به مرتبه ارزشهای برتر، ارتقایافت، مدیریت‌ها، بطور اجتناب‌ناپذیری، برای برقراری روابط



۲۰ چکسلواکی سرمایه‌داری و سوسیالیسم

xalvat.com

فزدیکتر با کسانیکه در بکار بر دن، این ارزشها پیشرفته تر و کارآمدترند، به تلاش می‌افتند. تقاضا از مالک پیشرفته سرمایه‌داری، برای تجارت بیشتر، اصول فنی بیشتر، پول بیشتر، و سرانجام سرمایه‌گذاری بیشتر، سریعاً افزایش می‌یابد. یوگسلاوی این جریان را با وضوح تمام نشان می‌دهد، همچنین، نشان می‌دهد که چگونه به سقوط روز افزون کشور ضعیف‌تر در تحت سیطره کشور قوی‌تر، منجر می‌گردد. در مورد اردو گاه بطور کلی، اینجا درباره نیروهای قوی گریزان مرکزی صحبت می‌کنیم، که اگر مهار نشوند، یک جریان سریع تجزیه واضح جلال، منتج میشوند. البته برای قشر حاکم در اتحاد شوروی، این امر به منزله یک خطر جدی است. اردو گاه، از لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی، برای خدمت به منافع گروهی و ملی آنها، سازمان داده شده است. بعنوان مثال، به چکسلواکی و آلمان شرقی، بعنوان مناطق نسبتاً پیشرفته صنعتی، نقشی اقتصادی احاله شده است که تأمین کننده احتیاجات اقتصادی شوروی است. (اینکس، این روابط، تاجه حد جنبه استثماری هم دارد، حائز اهمیت است، ولی برای مسئله مورد بحث ما، حیاتی نیست.) همچنین، واضح است که شوروی به دوام قدرت پیمان ورشو، که برای امنیت نظامی اوضاع درست، توجه دارد، تحت این اوضاع، به آسانی میتوان فهمید که چرا رجال کرملین آماده اند، برای حفظ همبستگی اردو گاه هر وسیله را که لازم شد، بکار برند. و چون قدرت متحد اقتصادی و سیاسی آنان، مداوماً، فرسایش یافته و پیش از این کفایت انجام وظیفه ندارد، لذا خود را مجبور به توسل به نیروی مسلح می‌بینند. در آخرین تحلیل هجوم به چکسلواکی، بطور کلی، نشانه ضعف شوروی در مقابله بایک بحران در حال رشد در داخل اردو گاه، می‌باشد. آیا این تهدید و فتنه در برداشت و بدون تردید برای مدتی کوتاه موثر بود. جریان تعمیم دموکراسی در چکسلواکی، فروکش کرده و ممکن است برای مدتی کاملاً متوقف گردد. نیروهای گریزان مرکزی که در کار تجزیه و از هم پاشیدگی اردو گاه بودند، مهار شده اند. اما برای یک دوران طولانی، نیروی نظامی، بطور کلی از مقابله با مشکلات اقتصادی و سیاسی، عاجز خواهد بود. همین مشکلات بودند که بحران را بوجود



۲۱ | | ۴. سوئیزی

xalvat.com

آورداد و یقیناً در آینده هم می‌توانند موجود بجز انهای بزرگتری بشوند. دهمین حال، کمونیسم رسمی طرفدار مسکو، چنان ضربه هولناکی خورده است که ممکن است هرگز از آن خلاصی نیابد. تا آنجا که به اروپا مربوط است، اوضاع را، نامه‌ای که روز بعد از حادثه از یک دوست قدیمی اطریشی دریافت شد، بسیار خوب خلاصه کرده است:

چنانکه یقیناً عهدانی، من به اقلیت کوچکی از جناح چپ سوسیالیستها وابسته‌ام که حاضر نشدند آخرین پیوندهای (فکری و سیاسی) را با حزب و با عظمت، روسیه، قطع کنند. این امید ادامه دارد که، روزی، و بنحوی، تکامل سختی رخ دهد و در نتیجه، سنت‌های قدیمی لنینی، زندگی از سر گیرند.

امروز، داشتن چنین امیدهایی، احتمالی نمی‌باشد. دیروز اینست فیشر^۱ (رهبر روشنفکران اطریش) از جناح چپ درخواست کرد، پیوند خود را با رجال کرم‌لین، قطع کنند، و راه مخصوص خود پیش گیرند. من نمی‌دانم که آیا احزاب کمونیست غرب می‌توانند به توصیه فیشر، عمل کنند. اگر نکنند، به عقیده من، گرچه به آهستگی، ولی به سوی خاموشی قطعی پیش خواهند رفت.

اگر این ارزیابی درست باشد، بحران چکسلواکی همین شروع و خاتمه نفوذ سیاسی و فکری مسکو، در ممالک پیشرفته سرمایه داری است. احزاب کمونیست، با (بحران) را شناخته، سعی در سازش با آن، میکنند و یاد در زیر آن قرار میگیرند. با توجه به سوابق تاریخی شان، تردید است که بتوانند با موفقیت سازگاری حاصل کنند. لکن هر راهی بروند، عصر وابستگی به مسکو نزدیک به پایان است.

خارج از دنیای سرمایه داری پیشرفته، تأثیر (بحران) کمتر مشهود است. تنها به این دلیل که در آنجا ها، احزاب رسمی کمونیست، مدتهاست، بیجان و مضمحل شده و بجای آنها، نیروهای انقلابی جدیدی وارد جبهه شده‌اند.

1) Ernest Fisher



۲۲ ————— چکسلواکی، سرمایه‌داری و سوسیالیسم

که چشم به چین و یا (در امریکای لاتین) به کوبا دوخته‌اند. تا آنجا که به کوبا مربوط است، سخنرانی فیدل با نادیده گرفتن تهاجم چینی، بر حیثیت انقلاب کوبا بسیار فزاید. با اینحال، باید گفت که بهیچوجه درست نیست که درباره این سخنرانی تنها از روی آن قسمت قضاوت شود. قسمت مهمه مطالبی که سه صفحه ونیم روزنامه گرانما مورخ ۲۵ اوت را پر کرده بود، انتقاد بر کانه و گذشته از نوع سوسیالیسم عمل شده در اروپای شرقی، و سرزاش و تنقید از سیاست جهانی اتحاد شوروی اختصاص یافته بود، درباره سایر قسمتهای سخنرانی، باید گفت که در جنبش انقلابی بین‌المللی، درباره کوبا، نه از روی آنچه رهبرانش میگویند، بلکه بیشتر از روی روشهایی که در داخل و خارج کوبا، بدان عمل میشود، قضاوت میکنند. و از این حیث، گزارش این افراد درباره (کوبا)، اقلیت کوچک نسبتاً جدا مانده‌ای که هدف یک محاصره تمام‌عیار و پلیدانه امپریالیستی قرار گرفته است، فوق‌العاده خوب بوده و همین صورت ادامه خواهد یافت.

xalvat.com

سرانجام ممکن است معلوم شود، بزرگترین سن برنده در بحران چکسلواکی، چین خواهد بود، که بدون آنکه دچار ساده لوحی این نظر، که چکسلواکی با در راه نوعی جامعه خیالی سوسیالیست دموکراتیک، می‌بیند، بشود از تهاجم، همانگونه که شایسته آن بود خرد گرفته. در تجزیه و تحلیل‌های چینی‌ها از رویدادهای جاری بین‌المللی، مطالب زیادی هست که هرگز مورد قبول مجله «مائیلی ریویو» نبوده است. از جمله اینکس، طرز سلوک و عمل اتحاد شوروی، در مسائل جهانی، منحصرأ همچون طرز عمل و انجام وظیفه یک دسته تجدید نظر طلب و مرتد است، نه محصول پنجاه سال تاویخ شوروی. و کلیه ممالک اردوگناه شوروی جوامعی نه در راه سرمایه‌داری، بلکه کاملاً سرمایه‌داری هستند. اینهاست، خطاهای نمونه‌ای، که غالباً چینی‌ها را به ارزیابی و نتیجه گیری‌های غلط، میکشاند. با وجود این تحلیل چینی‌ها، و در مورد، چکسلواکی، که بطور مثال

1) Grauma

2) Utopia



پل م، سویزی _____ ۲۳

توسط مقرر روزنامه مردم مورخ ۲۳ اوت (کسه تصور میشود ، از مقامات عالی‌رتبه حزب کمونیست چین باشد) تشریح شده‌است ، روشن و به جا ، میباشد :

xalvat.com

اینکه دسته تجدید نظر طلب و مرتد شوروی ، نیروهای مسلح خو در صورت مغضبی بحرکت درآورده‌است ، نتیجه تضادهای شدید در داخل تمامی بلوک تجدید نظر طلبان است .

نتیجه ، تضاد شدید بین امپریالیسم ایالات متحده و تجدید نظر طلبی جدید شوروی ، در مبارزه شان برای سلطه براروپای شرقی است ، محصول همدمتی ایالات متحده و اتحاد شوروی ، در تلاش بیهوده شان برای تقسیم مجدد جهان است . مدتهاست ، تضاد عمیق و کشمکش تاختی بین دسته تجدید نظر طلب و مرتد شوروی و دستجات تجدید نظر طلب ممالک اروپای شرقی وجود دارد . دسته مرتد و تجدید نظر طلب خروشچف ، از بعد از کسب قدرت ، پسرمانه . قراردادهای کثیفی ، یکی بعد از دیگری ، با امپریالیسم ایالات متحده عقد ساخت . دسته مرتدین تجدید نظر طلب چکسلواکی خواستند ، به تبعیت از نحوه تجدید نظر طلبان شوروی ، قدم جای پای آنها گذاشته ، خود را به دامان امپریالیسم ایالات متحده بیندازند . هر چند تجدید نظر طلبان شوروی ، اروپای شرقی را قلمرویی نفوذ خود دانسته ، تجدید نظر طلبان چکسلواکی را از داشتن همکاری مستقیم با امپریالیسم ایالات متحده ، منع میکنند (همین هوا ، منتشره ۲۳ اوت) ، جنبش انقلابی جهان ، بخصوص در ممالک توسعه نیافته ، بیشتر تحت تاثیر حقایق این گفتار هستند تا اغراضی آن ، با اینهمه برای ابلاغ حقیقت ، بعضی اوقات اغراق و بزرگی جلوه دادن ، ضروری میباشد .



در باره عبور بین سرمای‌داری و سوسئالیسم

xalvat.com

نوشته : شارل بتل‌هایم

من مقاله شما را در باره «جکسلواکی» سرمای‌داری و سوسئالیسم، با علاقه زیاد خواندم. این مقاله شامل بسیاری مطالب درست و بااهمیتی بود ، بخصوص در آن قسمت‌ها که می‌گویند: اصلاحات جکسلواکی ، نظام موجود را تقویت می‌کرد، و تأکید بر این حقیقت که اصلاحات مزبور گام جدیدی در طول جاده سرمای‌داری (به قول شما « در مسیر سرمای‌داری») محسوب می‌شد، و نیز خرده‌گیری شما بر مشتب‌شدن «مقولات حقوقی» با « مناسبات واقعی تولیدی» ، تصحیح لازمی می‌باشد. همین‌طور است، تذکار شما نسبت به اینکه ، مالکیت سرمای‌داری، لزوماً همان مالکیت «خصوصی» نیست (شخصاً فکر می‌کنم، در این زمینه، مناسب‌تر باشد از مالکیت «فردی» صحبت کنیم، زیرا، مالکیت سرمای‌داری، به‌عنوان یک رابطه اجتماعی ، همیشه همان مالکیت



۴۶ ————— درباره عبور بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم

خصوصی - مربوط به يك طبقه - است ، حتی اگر شکل حقوقی « اجتماعی » بپذیرد! فکر می‌کنم وقتی مارکس از لغای سرمایه به عنوان ثروت خصوصی در داخل محدوده تولید سرمایه‌داری صحبت می‌کند، مقصودش، عیناً مالکیت خصوصی « در معنای حقوقی می‌باشد. » همچنین، بعضی استنتاجهای شما ، از جمله این مطلب که ، در تحلیل نهایی... هجوم به چکسلاواکی؛ بطور کلی، نشانه‌ای از ضعف شوروی، در مقابله با بحران در حال رشد در داخل اردوگاه بوده ، بنظر من بسیار درست آمده است .

در عین حال، مقاله شما حاوی نتیجه گیری‌هایی است که به نظر من خطا می‌نماید، و دوست دارم درباره‌شان بحث کنم، (بحث) خود را به دو مسئله اساسی محدود خواهم کرد: (۱) مسئله ماهیت سوسیالیسم، (۲) مسئله ریشه‌های تمایل به اعاده سرمایه‌داری (و از همین جا، درباره منشاء این بازگشت درجائی نظیر یوگسلاوی که هم اکنون رخ داده است.)

xalvat.com

از نقطه نظر دوم آغاز می‌کنم :

نظریه شما، اساساً برار زیر است: « منشاء » تمایل به اعاده سرمایه‌داری، در نقشی که به بازار نسبت می‌دهند، در اتکاء به محرک‌های مادی و در شکل‌های سازمانی (چیزی که شما در صفحه ۶۰ اداره فعالیت‌های اقتصادی و در داخل خود مؤسسات، نامیده‌اید) قرار دارد.

با اینحال ، فکر می‌کنیم که این فهرست صرفاً ، حقایق ثانوی ، -

شاخص‌ها یا اندک‌بج-زاد معرفی می‌کند نه عامل تعیین کننده را .

به عقیده من ، عامل تعیین کننده ، یعنی عامل حاکم، سیاسی

است نه اقتصادی .

این عامل تعیین کننده سیاسی (که بنظر من مسئله متأسفانه اهمیت آنرا در آخرین صفحات مقاله‌تان انکار کرده‌اید) از این تحقیقت ناشی می‌شود که طبقه کارگر (در شوروی یا چکسلاواکی) در مقابل يك سرمایه‌داری جدید، قدرت خود را از دست داده است ، و در نتیجه آن، امروزه ، رهبری تجدید نظر طلب حزب کمونیست اتحاد شوروی، ابزار این سرمایه‌داری جدید شده است .



پل ۴ ، شوئیزی ۲۷

تعیین مسایلی چون، هجوم به چکسلواکی، خط مشی سیاست جهانی شوروی (خصوصیت مناسبات آن با ایالات متحده و چین) ، و اصلاحات « و نتایجی که از آن انتظار میرفت، (توسعه کامل بازار و امکان سلطه اقتصادی، سیاسی و فکری بر توده‌ها بدو سبب شکل‌های بازاری «) جز با قبول این حقیقت که طبقه کارگر پیش از آن در رأس قدرت نیست ، امکان پذیر نمیباشد .

xalvat.com

بنظر من ، فهرست کردن مناسبات «بازاری» بجای مناسبات طبقه‌ای (وجود یک سرمایه‌داری که وسایل تولید را «دسته‌جمعی» در تملک دارد) ، به عنوان عوامل اصلی اولیه - چنانکه شما کرده‌اید - يك اشتباه اصولی است که به خطاهای دیگری منجر میشود .

اشتباه اصولی ، همان است که در خاتمه پاروقی صفحه آورده‌اید ؛ در آنجا میگوئید که برای شناخت ماهیت يك شیوه تولیدی (یا يك متشکله اجتماعی) ، «شخص باید زیر سطح را عمیقاً بکاود ، تا مناسبات و جریانات اساسی ظاهر گردند» . اما در تعریف ماهیت يك متشکله اجتماعی ، تأکید بر وجود يك «بازار» (و بنا بر آن، بر وجود پول و قیمت‌ها) ، عیناً به معنی تأکید کردن بر سطح ، یا بر چیزی است که بی‌واسطه آشکار است - و این نتیجتاً یعنی هیچ از شناخت روابط بنیادی است. اینها (مناسبات بنیادی) در سطح تولید، یعنی در سطح مناسبات اساسی اجتماعی قرار دارند . نظام این مناسبات است که اثرات تعیین اقتصادی ، سیاسی و فکری (بر عوامل تولید باقی میگذارد. یکی از این اثرات، ممکن است، تقسیم کردن عوامل به طبقات اجتماعی و جای دادن این طبقات در مناسبات عینی معین (سلطه ، استثمار و غیره) باشد

عمل (اقتصادی ، سیاسی و فکری) عوامل، مخصوصاً رهبران سیاسی، تنها در محدوده جاییکه در داخل نظام مناسبات اجتماعی اشغال می‌کنند ، قابل فهم است .

۴۸ ————— درباره عبور بین سرمایهداری و سوسیالیسم

اشتباه در اصول - با تاکید بر پدیده‌های سطحی * ، بر وجود بازار، پول و قیمت‌ها (که قبل از کنگره بیستم هم وجود داشتند و هم اکنون در کلیه ممالک سوسیالیستی وجود دارند) و بر اقدام رهبری در مورد «بازار» (اقدامی که به دقت می‌باید تبیین گردد) ضرورتاً به اشتباهات دیگر منجر می‌شود.

جدی ترین این خطاها ، مربوط به ماهیت سوسیالیسم است ؛ از این رو من تا اندازه‌ای تمایل شما را مورد بررسی قرار می‌دهم .

شما بدرستی استفاده از اصطلاح «سوسیالیسم بازاری» را محکوم نمی‌کنید، اما بنظر من دلایل شما برای این محکومیت ، از لحاظ نظریه‌ای، نارساست.

حق این است ، که استفاده از اصطلاح «سوسیالیسم بازاری» به این دلیل محکوم شود، که این اصطلاح تا کیدیک جایه‌ای بر وجود اشکال بازاری در جامعه سوسیالیستی بعمل می‌آورد.

دوهمین جاست که اصطلاح مزبور ، خصوصیت مربوط به مکتب فکری خود را ظاهر می‌سازد ؛ یعنی دلالت دارد بر یک مکتب فکری که موافق توسعه فوق‌العاده مناسبات بازاری است ، درحالی‌که ، چنین توسعه‌ای که فقط تحت

* فکر می‌کنم ضمن تحلیل از یک متشکله اجتماعی دو نوع خطا (ناشی از نظر بر خورد مبتنی بر مکتب فکری) به آما می‌رخد. یکی «محدود» کردن و تحلیل ، به «اشکال حقوقی» (این خطایی است که شما آنرا «تبیح» می‌کنید) دیگری «محدود» کردن و تحلیل ، به اشکال اقتصادی (و این خطایی است که شما مرتکب می‌شوید. و ضمناً در هر بحث و گفتگو از اقتصاد سیاسی هم که در آن منحصرأ به اشکال ؛ مبادله ، پول ، قیمت‌ها و بازار و غیره ، می‌پردازند، رخ می‌دهد.) در هر دو مورد ، تحلیل واقعی انجام نمی‌شود، زیرا تاکید آشکارا بر اشکال است. یعنی بر چیزهایی که ظاهرانده، درحالی‌که تحلیل باید به عناصر اساسی، که بوسیله ظواهر مخفی مانده‌اند (و در همان حال بودیه آنها نشان داده میشوند) دست یابد.



پل م ، سوپزی ۲۹

حاکمیت يك نظام سرمایه‌داری امکان‌پذیر میباشد) به بازگشت کامل سرمایه‌داری منجر میگردد .

xalvat.com

اما ، انتقادات شما ماهیت دیگری دارند .

از یکطرف، شما بر توسعه مناسبات بازاری، جلوتر از حد معینی ، خرده نمی‌گیرید، بلکه نفس وجود مناسبات بازاری را تقبیح می‌کنید ؛ بعلاوه شما این موجودیت را (از شرایط و روابطش) جدا می‌سازید و لذا به این اشکال که بدون اشاره به شرائطی طرح شده‌اند که بدون آنها ، تشریح ، اهمیتشان غیر ممکن است ، موقعیت هم‌نمائی می‌بخشید ، با این عمل - در اینجا جمله قبلی‌ام را تکرار میکنم - يك حقیقت ثانوی ، يك حقیقت سطحی موقعیتی ممتاز داده و آنچه را اصلی و مهم است، تیره و مبهم می‌سازند .

از طرف دیگر، و این نکته از مطالب قبلی مستفاد میشود ، به عقیده من ، استدلال و بحث شما بريك اشتباه مهم منتهی است ، میگوئید که اصطلاح «سوسیالیسم بازاری» و «تضاد» است . با این ترتیب مسئله تنها اینست که بدانیم آیا بیان لفظی يك واقعیت و تضادهایی که آنرا مشخص می‌سازند ، مناسب است یا نه - یعنی آیا این تضادها به زبان عامی تحلیل میشوند یا آنکه فقط در زبان مکتب فکری نشان داده میشوند .

در باره تضاد که موضوع این مباحثه است ، و شما آنرا طوری نشان میدهند که گویی صورت تضادی بین «برنامه» و «بازار» به خود میگردد ؛ در حالی که توجه به این حقیقت که این تضاد است در عمل نشان میدهد که نه «تضاد لفظی» است و نه تضاد مربوط به مکتب فکری» (به معنای تضادی که در يك «مفهوم» فکری از سوسیالیسم وجود دارد) ، بلکه ، يك تضاد واقعی و مؤثر را ، البته به‌زبانی که هنوز ایدئولوژیک است ، بیان میکند .

بعلاوه - و به عقیده من ریشه عدم توافق مادر همین‌جا قرار دارد - تضاد «برنامه» - «بازار» مبین تضادی اساسی در سوسیالیسم است ، در وقتی که به عنوان يك شکل انتقالی و گذرا نگریسته شود ؛ این تضاد ، اثر سطحی يك تضاد عمیق تری است ، یعنی تضاد اساسی در شکل انتقالی (جاده) که آشکارا در سطح مناسبات تولیدی و نیروهای مولده قرار گرفته است . در بعضی موارد این تضاد سطحی تبدیل به تضاد اصلی میشود . اما اگر در رابطه با ساخت



۳۰۰ — در باره عبور بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم

مناسبات تولیدی و نیروهای مولده، در نظر گرفته شود هرگز بدرستی مورد بررسی قرار نخواهد گرفت.

xalvat.com

نکته اخیر، بدین معناست که تضاد بین «بازار» و «برنامه» در سراسر مرحله انتقال از سرمایه‌داری به کمونیسم باقی خواهند ماند.

آنچه سوسیالیسم را به عنوان نقطه مقابل سرمایه‌داری، مشخص می‌سازد، وجود یا عدم مناسبات بازاری، پول، و قیمت‌ها (چنانچه مقاله شما اشاره می‌کند) نمی‌باشد، بلکه وجود حاکمیت پرولتاریا، و دیکتاتوری آنست. از طریق اعمال این دیکتاتوری در کلیه زمینه‌ها - اقتصادی، سیاسی و مربوط به مکتب فکری است که مناسبات بازاری بطور مستمر بوسیله اقدامات محسوس و منطبق با شرایط و پیشامدهای محسوس، محو و نابود میشوند. این نابودی را نمیتوان «تصویب» یا «اعلام» نمود. برای آن خط مشی کلی (استراتژی) و شیوه‌های عملی (تاکتیک) لازم است. وقتی اینها وجود ندارند، بهترین اعلامیه‌ها، ممکن است به نتایجی مخالف هدفهای تعیین شده (و مورد انتظار) منجر گردند.

نظریه نابودی «مستقیم» و «فوری» مناسبات بازاری، همانقدر تخیلی و خطرناک است که نظریه «انهدام فوری» دولت، و از لحاظ ماهیت با آن مشابه است: (این نظریه) خصوصیات مخصوص (یعنی تضادهای مخصوص) مرحله انتقال که مرحله بنای سوسیالیسم را تشکیل میدهد، نادیده می‌گیرد.

جهت تحول در سطح اشکال (توسعه و پیشروی یا بازگشت اشکال بازاری)، یک شاخص تحول مناسبات اجتماعی بسیار می‌رود، اما فقط یک شاخص و نه بیشتر، اگر شخص خود را به این شاخص (محدود) نماید و حرکت تضادها را که تعیین کننده این تحول اندروشن سازد، ممکن است کاملاً گمراه گردد. در شرایط معینی، پرولتاریا هم که قدرت را در اختیار گرفته است ممکن است مجبور به عقب نشینی‌های کلی و اساسی (استراتژیک) یا موقتی و محدود (تاکتیک) در جبهه اقتصادی گردد.

این وضعیت ادامه می‌یابد، بی آنکه گفته شود برای آنکه این عقب نشینی‌ها به شکست تبدیل نشوند شرط اول آنستکه، آنها به صورت و به

پل ۳۱ - سوئیزی

وضوح درک شوند نه آنکه به عنوان «پروژه‌ها» شناخته (و معرفی) گردند، چون هدف‌هایی عبارتمست از محو کامل مناسبات بازاری؛ و تردیدی نیست که این هدف فقط با از بین رفتن دولت تحقق می‌یابد و این تنها از طریق استقرار کمونیسم در مقیاس جهانی قابل اجراست.

xalvat.com

اگر در اتحاد شوروی، اعاده حاکمیت سرمایه‌داری، با توسعه نقش بازار همراه است، ظاهراً به این دلیل است که این حاکمیت جز از طریق اعاده کامل مناسبات بازاری، نمیتواند کامل (و انجام شده) باشد؛ به علاوه، این خود دلیل آنست که چرا این اعاده تنها به عنوان یک معلول و یک پدیده ثانوی، و نه چون یک پدیده اصلی و اولیه، قابل شناخت است.

بنظر من این ادعا (و این «تغییر شکل» مورد قبلی است) که وجود تضاد بین بازار و برنامه، نیروی سوق دهنده ایست بسوی اعاده سرمایه‌داری خطای دیگری میباشد (این «ادعا» در یادداشت شما در بالا آمده است)

در واقع این تضاد، در سطح اشکال، نیروی سوق دهنده‌ای نیست که به چیزی منجر گردد هر چیزی بستگی به طرز برخوردی دارد که با آن میشود، و این طرز برخورد، خود وابسته به مناسبات طبقه‌ای و از جمله آن مناسباتی است که در سطح مکتب فکری وجود دارند.

میخواهم اضافه کنم، که طرح این انتقادات را مفید میدانم زیرا تمبیراتی که شما اقامه میکنید، و تنها شما نیستید که اینها را مطرح می‌نمایید (نظایر آن مخصوصاً در سخنرانیهای فیدل و چه، یافت میشوند) بطور عینی ابهامات مربوط به مکتب فکری ایجاد میکنند.

این تمبیرات، عملاً مسئله اصلی سوسیالیسم، یعنی قدرت را از انفسر می‌پوشاند، مسئله‌ای که برای دفاع از آن - چنانکه قبلاً یاد آورشدم - تحت بعضی شرایط، حتی عقب‌نشینی‌هایی در جبهه اقتصادی (مثلاً سیاست جدید اقتصادی) را ایجاد میکنند. اگر تمبیرات شما بطور لفظی در نظر گرفته میشود،

1 - New Economic Ploeg

سیاست جدید اقتصادی که تحت حکومت لنین اجرا گردید



۳۴ درباره عبور بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم

در آن صورت ، تصور میشد که لاین در «وفاق» با سیاست جدید اقتصادی با «تقویت بازار» موافق بوده و «سرمایه‌داری» را پیش برده است.

اثر ابهام مربوط به مکتب فکری، که از تغییرات شما ناشی میشود و مورد انتقاد من میباشد، مخصوصاً در تحلیلهای شما از «اصلاحات اقتصادی» ظاهر میگردد. هر کس این تحلیل را بخواند، اینطور استنباط میکند که ، وقتی رهبران شوروی درباره این اصلاحات تصمیم می‌گرفتند، فرضیه‌ی توانستند از دو «دوش» یکی را «انتخاب» کنند؛ اول، یک انقلاب فرهنگی در معنای خاصی که چینی‌ها به آن داده‌اند، دوم، اتمام روزافزون بر قواعد و نظم بازار و محرک‌های نسبی (س ۱۷)

اما موضوع در اینجا، «انتخاب» از بین دو دوش که بتواند اقتصاد را پیشرفت دهد ، نیست ، بلکه **خط تمایزی** است بین دوشیوه سیاسی ، بین دو طبقه .

xalvat.com

بطور قطع، مسئله‌ای که باقی میماند تا در سطح تئوریک حل شود ، جوینان محسوس است که امکان داد تا در اقتصاد شوروی یک طبقه نیرومند سرمایه‌داری مجدداً تشکیل شده و قدرت را بدست گیرد . در حقیقت اگر در آن موقع مناسبات اجتماعی فاسد برای دیکتاتورهای پرولتاریا وجود نمیداشت، کنگره بیستم نمیتوانست محتوی و نتایج مخصوص خودش را داشته باشد. این نیز، نشانه خوبی از این حقیقت است که تکامل مناسبات اجتماعی ، بوسیله توسعه بازار «تعیین» نشد، بلکه برعکس مقدم بر آن بود.

از طرف دیگر، در زمینه نظری (و در اینجهانم خود را «وفاق» مقاله شما نمی‌یابم) اعلامیه‌های حزب کمونیست چین ، درباره انقلاب فرهنگی ، هدفها و شیوه‌های آن ، به وضوح آن **شرایط فکری و سیاسی** را که تحقق آنها قبل از انجام یک مقابله موفقیت‌آمیز با تهدید اعاده سرمایه‌داری ، لازم است، توضیح میدهند. محتملاً ، این اعلامیه‌ها، صرفاً جنبه نظری ندارند ، بلکه حاوی تعداد زیادی مباحث محسوس مثبت از شرایط محسوس چین میباشد. لذا، این اعلامیه‌ها را نمیتوان بطور مکانیکی «بکار برد» ، لکن ، محتوی نظریه‌های آنها، ارزش جهانی دارد.



پل ۲ ، سویزی ————— ۳۳

میخواهم اضافه کنم که در شرایط تاریخی معین ، اثر ابهام فکری سابق - الذکر ، تحت تأثیر جابجائی ، افزایش مبیاید ، این وضع وقتی رخ میدهد که ، مقامهای مسئول مکتب فکری که محرک این اثر اند ، «لوازم» یک عمل سیاسی را تأمین کنند . فکر میکنم نظیر این مورد ، عمل سیاسی رهبران کوبا باشد (که لازم می بینم در اینجا به اختصار درباره اش بحث کنم -)

اگر این رهبری ، به مسئله مناسبات بازار تا آنجا اهمیت میدهد که آنها را محور مفاهیم فکری و اقدامات سیاسی خویش قرار میدهد ، این وضعیت نمیتواند صرفاً نتیجه یک «خطای» ذهنی باشد ، به عقیده من ، معلول یک روش فکری و سیاسی است که تمامی قدرت را در دستهای گروه حاکم ، متمرکز میسازد و لذا آن شرایط مربوط به مکتب فکری ، تشکیلاتی ، و سیاسی را - که برای اعمال آزادانه قدرت طبقه کارگر لازم اند ، ایجاد نمیکند .

این عمل سیاسی ، از یک طرف دارای یک اهمیت طبقاتی است که در اینجا نمیتوان تحلیل کرد ؛ فقط خواهم گفت که مربوط به سلسله سیاسی یک جناح «افراطی» خرده سرمایه داری میباشد . از طرف دیگر ، اثراتی الزامی بوجود میآورد ، یعنی اثراتی که ضرورت خود را بر حکومت مطالب «سوسیالیسم» تحمیل مینمایند .

xalvat.com

یکی از این آثار ، بدرستی یک جابجاسازی مربوط به مکتب فکری است ؛ یعنی مشخص ساختن سوسیالیسم با « نابودی » مناسبات بازاری بجاای دیکتاتوری پرولتاریا (نتیجاً ، بجاای قدرت توده های زحمتکش ، حاکمیت مکتب فکری انقلابی ، عمل رهبری انقلابی همطراز توده دامثالهم .)

این «نابودی» بطور واضح وخالص یک «وهم و افسانه» است ، زیرا تحت شرایط محسوس داده شده که مستلزم وجود پول و قیمت هاست ، ممکن نیست انجام شود . بطوریکه انکار وجود این عوامل (پول ...) به نتایجی مخالف هدف مطلوب - منجمده توسعه بازار سپاه - می انجامد ، اثرات مناسبات واقعی ، همیشه علیرغم سخفرا نیها و سرکوبیها ، سرانجام خود را تحمیل می کنند .



۳۴ ————— در باره عبور بین سرمایداری و سوسنالیسم

جایگزین کردن «توهم» نابودی بازار، پول و امثال آن ؛ بجای دیکتاتوری پروتاریا، آشکارا متضمن یک رویه اساسی است - گرویه اینکه باقیر و های اجتماعی و یک مکتب فکری مشخص، مطابقت دارد.

سخنرانیهای رهبران کوبا * مخصوصاً سخنرانی فیدل در ۲۳ اوت

xalvat.com

۱۹۶۸ تصدیق این نظر است که :

* البته تحلیل سیاسی هرگز نباید، سخنرانیهای مربوط به مکتب فکری را بطور لفظی تفسیر کند. در اینجا، نیز، تحلیل و وقتی انجام میشود که از سلیح کلام و در نتیجه از معنای ظاهری آن فراتر رود، تا معانی مخفی آن آشکار شود، آن معانی که اصطلاحات سخنرانی در یک زمان واحد آنها را مخفی و آشکار میسازند، یک چنین توضیحی، ابتدا میباید آن قسمت‌هایی از سخنرانی را که زیر پوشش هستند، مشخص گرداند، این قسمت‌ها متضمن نکات اساسی است. اینها طبیعتاً بنا به مکتب فکری مربوطه، انواع مختلف دارند، لکن به کرات خود را در شکل و افسانه که علامت نتیجه گیری، موضوعات احساسی و مشغول کننده ذهن اند، ظاهر می کنند، و اینها باید بطوری تحلیل شوند که معنایی غیر از مفهوم ظاهری بدست آید - معنایی که در شعور آگاه تهیه کننده سخنرانی بیشتر از شعور آگاه شنونده یا خواننده‌ای که نسبت به معانی لفظی به آسانی عکس العمل نشان میدهد، روشن نمیشد.

در سخنرانیهای رهبران کوبا، مخصوصاً از ۱۹۶۴ بعد از این موضوعات «خیالی» و مشغول کننده ذهن، بوسیله «بازار»، «پول»، «قیمت‌ها»، «محاسبات» و اقتصادی و نظایر آن درست میشد. این موضوعات در جریان تحلیل، بصورت موضوعاتی در میآیند که «دال» بر «مدلولهای» بسیار مختلفی میباشد. آنها، مدلولهای خود را به عقب رانده و سپس بصورت دیگری «مسرقی» می کنند؛ چیزهایی هست که معمولاً یک قدرت سیاسی بسیار متمرکز بقیه پاورقی در نتیجه ببرد



پل م ، سویزی ۳۵

آنچه از تحولات رخ داده در اتحاد شوروی و هم‌اکنون پیمان ورشو مورد انتقاد رهبران کوبا است ، اعاده یک دیکتاتوری سرمایه‌داری ، و یا حتی نبودن دموکراسی کارگری و شیوه توده‌ای نیست ، بلکه فقط بعضی آثار مربوط به تسلط یک طبقه است که دقیقاً بررسی نشده است. از این آثار ، ذکر می‌نمایند ، زیرا رهبران کوبا خودشان آنها را

xalvat.com

بقیه پاورقی از صفحه قبل

و ماقول نموده را تهدید می‌کنند؛ این «تهدیدها» (که به عنوان تهدیدهایی علیه سوسیالیسم تصور میشوند) در شکل ظاهری بازار ، پول ، و غیره نمایان میشوند ، لکن در جای این صورت‌ها ، توده‌ها ، کارآنها ، (که اگر قرار نیست این کار تلف شود باید بدستی و دقت بحساب‌آید) آرزوهای آنان ، جنبش‌های خود بخودی و همیشه محتمل آنها ، «معرفی و نشان» داده میشوند (سخنرانی ۲۳ اوت ۱۹۶۸) که در آن سریم‌ها بر «خود به خودی» بودن مناسبات بازاری خرده گرفته شده ، کاملاً «معنی‌دار» میباشد. حضور یا غیبت همین «مدلولات» نتیجه است که آتش خطابه‌های ضد پول و مناسبات بازاری را تیز میکند .

در ضمن اقدام واقعی سیاسی ، تشخیص بین یک اقدام پرولتاریائی (مبنی بر موازین و منافع طبقه کارگر) و یک اقدام غیر پرولتاریائی کاملاً امکان پذیر است.

اقدام نوع اول ، دائماً مشغول به مسائلی چون «محدودیت‌های مالی» ، قیمت‌های ثابت و در حال تقلیل ، ارتقاء سطح زندگی توده‌ها بوسیله کاهش قیمت کالاهای پر مصرف میباشد. اینها از مسایل مورد علاقه شوروی تاکنگره بیستم بود ، و مورد علاقه دائمی سیاست چین میباشد ، چنین علاقه‌ای را نباید بقیه پاورقی در صفحه بعد



۳۶ — در باره عبور بین سرمایدهداری و سوسنالیسم

نهی پیشنهاد . زیرا مکتب فکریشان مورد نظر قرار دادن این مسئله حمایتی را غیر ممکن میسازد و اجازه نمیدهد این موضوع خودش را به آنها معرفی کند. در نظر آنان «دیکتاتوری طبقه کارگر» نه بوسیله روابط اجتماعی و سیاسی محکم ، بلکه بوسیله بعضی از اشکال (شکل حقوقی معینی) امکانیت ، شکل تشکیلاتی خاصی از حزب ، شکل مبنی از بیان افکار و نظریه « تضمین » شده است .

xalvat.com

اگر من در مورد اثرات مکتب فکری (ایدئولوژیکی) ناشی از نقش اساسی که شما به تضاد و بازار بر نامه نسبت میدهید ، تأکید میکنم ، برای اینستکه ، نسبت دادن یک چنین نقشی به تضاد فوق (که چیزی بیش از تضاد در سطح اشکال نیست) موجب میشود که این تضاد در بحث ایدئولوژیکی ضمن تحلیل مارکسیستی جای تضاد بنیادی سرمایدهدار - کارگردا بگیرد .

بقیه پاروقی از نسخه قبل

نویس و بت پرستی ، دانست ، بلکه از احترام به کار تودهها و حقوق آنها ، ملهم میباشد .

اقدام نوع دوم ، نسبت به تورم و یا کمبود بی تفاوت است . و این بی تفاوتی را با بصیرت های تحقیر آمیز درباره مسائل « اقتصادی ، پولی و مالی » مخفی میکنند . هر چند این تحقیر ، در واقع اهانتی است نسبت به کار و حقوق تودهها و لذا با تحقیر نسبت به دموکراسی کارگری و بیان آزاد و عقاید مردم ، دارای خصوصیت مشابه است . اگر اهانت نوع اخیر نمیتواند ابراز شود و برعکس باید از آن جلوگیری شود ، تحقیر نوع اول بصورت موضوعات مربوط به مکتب فکری درمیآید و در این قالب میتواند آشکارا خود را نشان دهد . لذا این شکل منعکس کننده یک مدلول دو گانه است - یکی «سنجیده» در قالب مکتب فکری (یعنی در واقعیت نه تصور) دیگری کاملاً «سنجیده»



پل م ، سویزی _____ ۳۷

xalvat.com

تحت شرایط سیاسی مہین نیز، این جایجائی ممکن است سبب پوشائیدن
مسائل واقعی و مربوط به انتقال از سرمایہ داری به سوسنالیسم شود ، زیرا این
مسائل بالاتر از هر چیز، متضمن تضاد کارگر - سرمایہ دار مہمناشده، در نتیجہ
این جایجائی، در زمان واحد ایجاد آثار فکری و سیاسی مہنماید .



جواب

توسط : م - پل سویزی

xalvat.com

در ابتدا میخواهم از پرسور بتهایم، بخاطر نقد دقیقش تشکر کنم .
این نقد، دنباله وادیمی جتیهها ، جلوتر از اثر مهمش و حرکت بسوی
اقتصاد سوسیالیستی^۱ (پاریس: ماسپرو ۱۹۶۸) میباشد. کتابی که خود در
مقدمه آن میگوید: به دسته‌ای از مسائل نظری و عملی اختصاص یافته است که
سال به سال بر اهمیتشان، افزوده میشود، درحالیکه درباره آنها، مطالعات کمی
وجود دارد.*

* وقتی بخش مربوط به جکسلواکی را می‌نوشتم ، هنوز کتاب را
نخوانده بودم - در آن صورت شاید افکارم را به صورتی بیان میکردم که سبب
بروز سوءتفاهمات یادشده در زیر، نگردد .

۱) La Transition Vers L'economie Socialite



از يك لحاظ مهم ، نقد فوق ینظر من از كتاب مزبور چلوتر می‌رود .
اجازه دهید مجدداً از مقدمه همان كتاب نقل كنم :

و وحدت بخش‌های این كتاب ، مربوط به اینستکه همه
سر آغاز نقد جدیدی هستند نسبت به مسایلی که در حال حاضر
تحت عنوان و انتقال طرف سوسیالیسم، توصیف میشوند . خواهیم
دید که این عنوان با واقعیتی که مدعی توصیف آنست ، تناسب
ندارد . لکن موجبات «حرکتی» را فراهم می‌آورد که مقصد
و انجام آن با کم و بیش اطمینانی ، سوسیالیسم خواهد بود . اینک
آنچه به این طریق شرح داده شده است ، يك مرحله تاریخی
است که اگر بخوایم درست تر مشخص کنیم میتوان به عنوان «انتقال
بین سرمای‌داری و سوسیالیسم» از آن نام برد . يك چنین مرحله‌ای
در يك خط مستقیم به سوسیالیسم منتهی نمیشود ! ممکن است به
آنجا برسد ، لکن امکان هم دارد که به شکل جدیدی از سرمای‌
داری و بیشتر سرمای‌داری دولتی منجر شود .

اینکه این امکان وجود دارد ، در تمام بخش‌های بعدی ،
پیوسته نشان داده میشود ؛ اما تا قبل از بخش ششم (بخش آخر
كتاب) موضوع يك تعبیر صریح قرار نمی‌گیرد ؛ عضافاً ، اصطلاحاتی
که از آنها استفاده شده است ، فقط قسمتی از این تناوچ را
معکس می‌سازند .

xalvat.com

کلیه بخش‌های كتاب قبلاً به صورت مقاله و به ترتیب زمانی در فاصله
سالهای ۱۹۶۴ الی ۱۹۶۷ منتشر شده است ، به اضافه بخش آخر (بخش ششم)
که یکسال و اندی بعد از بقیه مقالات نوشته شده است . (تاریخ نگارش بخش
ششم و مقدمه هر دو ، اوت ۱۹۶۷ میباشد .) از این واقعیات میتوان چنین
استنباط کرد که تا چند سال پیش بندهایم هنوز دارای نقطه نظری بوده که بنظر
من ، نقطه نظر مارکسیستی سنتی است ، که بر طبق آن مسیر انتقال از سرمای‌
داری به سوسیالیسم يك خیابان یکطرفه است . وی در سال ۱۹۶۷ ، نظرش را
تغییر داده بود و رجعت به سرمای‌داری را هم ممکن میدانست ؛ و در پایان سال



پل م ، سویزی ————— ۴۱

xalvat.com

۱۹۶۸ (تاریخ نقد فوق ۱۵ دسامبر است) بدون هیچ قید و شرطی اعلام کرد که در اتحاد شوروی و همچنین در چکسلواکی و به تبع آن در دیگر ممالک پیمان ورشو، سرمایه‌داری جدیدی در رأس قدرت است و حزب کمونیست اتحاد شوروی، و ابزار این سرمایه‌داری جدید شده است). بنابراین آنچه در ۱۹۶۷ يك امکان تلمی می‌شد، در ۱۹۶۸ حقیقی کامل اعلام می‌شود.

اجازه دهید قوفاً اضافه کنم، که قصدم از تعقیب تحول در موضع بتلهایم نسبت به خصوصیت مرحله انتقال، انتقاد نیست، کاملاً بعکس، سردیور نشریه مائتلی ریویو، همان اوایل سال ۱۹۶۴، تحت تأثیر مشاجرات بین چین و شوروی و باتکیه بر مشاهدات شخصی در یوگسلاوی، نتیجه گرفته بود که مرحله عبور يك خیابان دو طرفه است. * اما، همانطور که در سرمقاله توضیح داده شد، ما از رفتار چینی‌ها درباره رویدادهای یوگسلاوی، راضی نبودیم و احساس کردیم نیاز مبرمی به تجزیه و تحلیل وسیعتر و عمیق‌تر درباره چیزی که قطعاً مسئله با اهمیتی می‌باشد، وجود دارد. خوشبختانه در بین مارکسیست‌ها، اگر بشود یافت، تعداد کمی هستند که در دفع این نیاز، از بتلهایم شایسته‌تر هستند. انتشار کتابش، و انتشار بیشتر عقاید وی در زمینه نقد فوق‌الذکر، صحفه را برای بحثی زنده و امر بخش آماده کرده است.

آنگاه، لازم است برای از بین بردن بعضی سوء تفاهات، کوششی بعمل آید. اگر درست خواننده باشم، این نقطه نظر را بمن نسبت می‌دهند که: نفس وجود مناسبات بازاری، پول و قیمت‌ها، با سوسیالیسم ناسازگار بوده، انتقال به آنرا غیر ممکن می‌سازد و از این رو بخش بزرگی از انتقادش وقف حمله به این موضع گیری شده است. سندی که وی بدان استناد می‌کند پادرقی صفحه ۱ است. با قرائت مجدد این پادرقی، می‌بینیم که تا حدی با تفسیر فوق موافق است: هر چند وقتی آنرا می‌نوشتیم، چنین چیزی در ذهنم خطور نمی‌کرد. در هر حال، اینک می‌خواهم روشن سازم که هرگز کمترین تصمیم یا آمادگی به

* انتقال مسالمت آمیز از سوسیالیسم به سرمایه‌داری، مائتلی ریویو، جلد

۱۵ شماره ۱۱ (مارس ۱۹۶۴) صفحه ۵۶۹ - ۵۹۰

حمایت و تأیید نقطه نظاری که بخواهیم بدون نسبت میدهد، نداشته‌ام. نظر من اینست که؛ با وجود مناسبات بازاری (که البته پول و قیمت‌ها را در بردارد) در نظام سوسیالیستی، برای مدتی طولانی، **اجتناب ناپذیر است**؛ اما (این مناسبات) برای نظام (سوسیالیستی) نقطه خطری تشکیل می‌دهند که اگر تحت مراقبت و نظارت قرار نگیرند، موجب انحطاط و عقب‌گرد می‌گردند. در **سر مقاله درباره یوگسلاوی چنین می‌خوانم** : xalvat.com

مأموقده نداریم که تولید بخاطر سود را فوراً میتوان ملغی کرد، هنوز امید کمی هست که یک جامعه سوسیالیستی بتواند در آینده‌ای نزدیک، از مناسبات بازاری صرف‌نظر کند. ولی معتقدیم که تولید بخاطر سود، باید بطور منظم نشی و تقبیح شده یا سرعت به کمترین حد ممکن کاهش داده شود. مناسبات بازاری باید به شدت تحت مراقبت و نظارت قرار گیرند تا چون سرطان منتشر نشود، و با مهار گسیختگی پیکره سیاسی سوسیالیستی را به نحو مرگ آوری تحلیل نبرد. (س، ۵۸۸)

پل باران ۱ و من در اصل همین مفهوم را با عباراتی متفاوت بیان کردیم :

د مارکس در اثر خود **نقد بر نامه گو تا**، تأکید می‌کند که در یک جامعه سوسیالیستی، اصل مبادله متبادل (که بر طبق آن هر کس به اندازه ارزش کار خود دریافت می‌دارد - م) باید برای یک دوره طولانی به عنوان راهنمایی جهت تخصیص و استفاده موثر از منابع انسانی و مادی، باقی بماند. هر چند بهمان اعتبار، تحول از سوسیالیسم به کمونیسم منوط به مبارزه مستمر **تالیه** این اصل و سرانجام جانشین ساختن کمال محالوب د از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه احتیاجش، میباشد. پدیهی



پل ۳، سوپزی _____ ۴۳

است که این دلیل آن نیست که جامعه کمونیستی آینده می‌تواند از محاسبات عقلایی چشم‌پوشد؛ آنچه از آن مستفاد می‌شود اینست که ماهیت تعقل در محاسبات اقتصادی، دستخوش تغییر عمیقی می‌شود. و این تغییر به نوبه خود چیزی است جز تظاهراتی از یک تغییر - شکل همه‌جانبه احتیاجات انسانی و مناسبات بین انسانها در داخل جامعه، (انحصار سرمایه [ایوبووک: چاپ مانثلی دیویو ۱۹۶۶] ص ۳۳۷ ن)

xalvat.com

و من در مقاله‌ای که توسط به‌لهایم مورد نقد قرار گرفت، بزحمت توضیح دادم که مسئله مهم، وجود مناسبات بازاری در اقتصاد چکسلواکی و یا حتی دید فمیلی‌شان در مقایسه با برنامه‌ریزی متمرکز تمییز باشد، بلکه ده مسئله مهم مسیری است که نظام داخل آن در حرکت است، و در اینجا تردیدی نیست که (الف) حداقل در پنجسال گذشته، وزنه عناصر بازاری سنگین‌تر شده است، و (ب) یکی از هدفهای اصلاحات آزاد سازی هشت ماه اخیر، برداشتن موانعی بوده است که جلوی حرکت بیشتر اقتصاد چکسلواکی را در جهت شیوه‌های بازاری سد کرده بود. * (ص ۱۲) و مجدداً و مجدداً در پاره اینستکه، هر کس به جای مبارزه علیه بازار، در تقویت آن بکوشد، صرف‌نظر از تمایل و نیاتش باعث پیشرفت سرمایه‌داری شده است نه سوسیالیسم، (ص ۱۶)

یک قضیه فرعی نسبت به این موضوع گیری اینستکه تضاد بین برنامه و

* بدیهی است که این مطلبی است بسیار خلاصه که امکان حرکت‌های موفقیتی و هرگز پذیرفته‌شده را در این یاد دیگر جهات شامل نمی‌شود. آنچه در که لنین میدید، سیاست جدید اقتصادی - حرکتی کاملاً از این نوع بود، لکن امروزه تکیه روز افزون بر بازار، در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، موضوع کاملاً متفاوتی است. این کار دایه‌متوان یک عقب نشینی موقتی در نظر نمی‌گیرند، بلکه پیشرفتی سوسیالیستی میدانند که از لحاظ مکتب فکری و قانون مودتاً باید قرار می‌گیرد.



۴۴ _____ جواب

بازار به این معنی که دو نیرو نمیتوانند در جنب هم بسر برند، يك تضاد مطلق نیست، بلکه به این مفهوم يك تضاد است که دو نیرو مخالف یکدیگر بوده الزاماً در مبارزه‌ای ناگسستنی بمنظور کسب سلطه، درگیرند، در اینجا این سوال مطرح نیست که از بازار تا چه اندازه استفاده میشود، بلکه تا چه اندازه، بازار به عنوان يك تنظیم کننده مستقل مورد استفاده قرار میگیرد، و پدیده‌ی است که این حداقل مسئله‌ای نیست که به «قوانین» اقتصادی و یا آثار اشکال معین اقتصادی، مربوط باشد، بلکه مسئله‌ای است مربوط به دولت و سیاست اقتصادی، بنابراین باید خطوط انتقادی مورد اتکام بتلوییم را که در آن مرا به توجه صرف به پدیده‌های سطحی، اشکال اقتصادی، حقایق ثانوی و غیره مهم میسازد، کاملاً رد کنیم. برعکس توجه من معطوف به آن دسته مسایل آجل است که برای جامعه در حال انتقال اهمیت حیاتی دارند؛ یعنی: مسایل مربوط به موقع قدرت و موارد استفاده از آن برای آنکه تعیین شود، آیا جامعه بطرف جلو و پسوی سوسیالیسم در حرکت است یا به عقب و بطرف سرمای‌داری.

این بحث بطور منطقی ما را به یکی از ملاحظات نظریه‌ای بتلوییم هدایت میکند که بر طبق آن در اتحاد شوروی و دیگر ممالک اروپای شرقی سرمای‌داری جدیدی در رأس کار آمده است. و تنها به همین دلیل است که در سالهای اخیر مناسبات بازاری تشویق شده و توسعه یافته‌اند. وی به وضوح معتقد است که کنگره بیستم، نقطه عطفی را در این جریان، مشخص ساخت، در عین حال تصدیق می‌کند که «امروز در آن موقع شرایط مساعد برای دیکتاتوری پرولتاریا، وجود نمیدانند» (کنگره) نمیتوانست آن محتوی و نتایج خاص را داشته باشد. و اضافه میکنند که این علامت خوبی است بر اینکه توسعه این مناسبات اجتماعی ناشی از توسعه بازار نبود، بلکه به کن بر آن تقدم داشت.

xalvat.com

من جریان مورد بحث را به نحو دیگری می‌نگرم: رابطه بین تکامل يك سرمای‌داری جدید و گسترش مناسبات بازاری، يك رابطه ساده علت و معلولی نیست. بلکه رابطه‌ای جدلی (دیالکتیکی) و همراه با تعامل و تأثیر متقابل است. ابتدا مرحله استحکام قدرت يك قشر اداری (که هنوز طبقه



پلم ، سویزی ۴۵

xalvat.com

حاکم نیست) پیش میآید. همراه و متعاقب آن مجروح ساختن مردم از فعالیت های سیاسی است. وقتی شور انقلابی، همکاری و شرکت توده ها وجود نداشته باشد، برنامه ریزی متمرکز هر چه بیشتر صورت استبدادی و خشک پیدا میکند. و در نتیجه آن مشکلات اقتصادی و ناگامیها، چند برابر میگردد. حکمرانان ضمن تلاش در حل این مشکلات سخت و متزاید، متوجه شیوه های سرمایه داری شده ، قدرت را هر چه بیشتر در داخل مؤسسات اقتصادی و در دست مدیران متمرکز میسازند، و در اداره و هدایت کارها، کمتر از پیش به برنامه های متمرکز و بیش از پیش به فشارهای غیر شخصی بازار، اتکا می کنند. تحت این شرایط ، شکل حقوقی مالکیت دولتی بمقدار زیاد از محتوی خالی شده ، و تسلط واقعی بر وسایل تولید که جوهر مفهوم مالکیت است، در دستهای قشر برگزیده مدیران قرار میگیرد. این گروه « مالک » وسایل تولید اند که به نوع جدیدی از سرمایه داران تکامل می یابند که طبقه موافق توسعه هر چه بیشتر و سریعتر مناسبات بازاری خواهند بود. این جریان دلالت بر کاهش قدرت و امتیازات قشر حاکم اداری و قدیمی، دارد که در نتیجه آن کشمکش بین (سرمایه داران جدید) و (ادارهای قدیمی) که طبقات سرمایه داری آنها را در آزاد کنند ماه و محافظه کاران، می ناهند، توسعه می یابد. گروه اخیر برای تأیید با مشکلات اقتصادی جامعه فاقد برنامه است، ولذا در برابر پیشروی سرمایه داران جدید که طرفدار بازار و منفعت اند، قادر به انجام کاری جز جنگ در حال عقب نشینی نمیباشد. پایان منطقی این مرحله ، که هنوز در هیچ جا به آن نرسیده اند ، (و البته ممکن است هرگز هم نرسند) عبارت خواهد بود از استقرار و قانونی شدن اشکال جدید مالکیت خصوصی مشترک . آنها بعد از تحقق این شرایط است که میتوان از طبقه حاکمه جدید ، در معنای کاملش ، سخن گفت .

در عمل یوگسلاوی بیش از هر کشور دیگر و یقیناً خیلی بیش از اتحاد شوروی - جاییکه قشر حاکم اداری قدیم، ظرف سی سال حکومت استالین ، فوق العاده نیرومند شده و بخوبی سنگر بتدی کرده است، در جاده سرمای داری پیش رفته است. بنظر من بهترین تفسیر از مرحله تکاملی کنونی در اتحاد



شوروی اینستکه، عناصر دیوانی تحت قیادت برژنف و کوسگین، سعی دارند - پیشروی بیشتر قشر جدید بر گزیده مدیران، جلوگیری کنند. به دلائی هم اکنون یاد آور شدم، در موفقیت آنان، تردید دارم - هر چند ممکن است - پیشروی آنها را کند و حتی چندسالی متوقف سازند.

در بخش مربوط به چکسلواکی، گفتم که در مقابل شکست‌های برنامه ریزی اداری، دو راه حل ممکن، وجود دارد؛ یکی اتمک روز افزون بر بازار و دیگری دیک انقلاب فرهنگی بامفهوم خاصی که چنین‌ها به آن داده‌اند؛ یعنی مبارزه‌ای همه‌جانبه برای برانگیختن خلق، تجدید حیات آرمان‌ها سوسیالیستی، دادن مسئولیت متزاید به خود تولیدکنندگان در تمام سطوح تسهیم‌گیری، تفسیر بتل‌هایم از این گفته اینستکه من معتقدم «رهبران شوروی... می‌توانستند بین دو (روش) (انتخابی) بعمل آورند». در واقع من هیچیک از دو لغتی را که وی میان دو هلالی میکند، بکار نبردم. چنانکه کمی قبل آمد، گفتم که «دوراه حل ممکن» وجود دارد، و اضافه کردم که بهدلائل تاریخی، رهبری شوروی از انتخاب راه حل انقلاب فرهنگی عاجز بود، بنابراین تصور میکنم کاملاً روشن باشد که باین نوشته بتل‌هایم مخالفتی ندارم که موضوع در اینجا (انتخاب) بین دوروش نیست که موجب ترقی اقتصادی میشود، بلکه کشیدن خط تمایزی بین دوروش سیاسی است... لکن وقتی اشاره می‌کند «این دو طبقه» تصور نمی‌کنم با او هم عقیده باشم.

xalvat.com

اگر مقصود وی اینستکه، یک‌مشی سیاسی (اتمک به بازار) مورد علاقه سرمایه‌داران جدید، و مشی دیگر (انقلاب فرهنگی)، مورد علاقه کارگران است، آنرا می‌فهمم و با آن موافقم. اما اگر مقصود وی - چنانکه با توجه به سایر قسمت‌ها بیشتر محتمل است - آنستکه، اتخاذ یکی از دوروش، بستگی به طبقه‌ای دارد که در رأس کار است، در اینصورت اعتراف می‌کنم که نمیدانم وی به کدام پدیده سوسیالیستی استناد میکند، برای مثال مورد چین را در نظر بگیریم؛ تقریباً تردید نیست که در چین در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا اوایل ۱۹۶۰، یک قشر حاکم اداری، در حال رشد و تحکیم قدرت خود بود، واضح بود که این گروه در ۱۹۶۶ در کمیته مرکزی حزب کمونیست اکثریت داشت



پل ۴ ، سویزی

۴۷

xalvat.com

و غالب پسته‌های حساس ادارات مرکزی و ایالتی را اشغال کرده بود. به احتمال قوی (چون می‌بایست در جهت سرمایه‌داری که در آن موقع ممالک اروپای شرقی پیشتر اول آن بودند، بحرکت درآمد. اما، مائو و گروه کوچک از پیروان وفادارش، از تسلیم دیرا بر این رجعت، امتناع کردند. آنان بسا استفاده از جنیش- تا اندازه‌ای خود به خودی- نگاهبانان سرخ، به عنوان سلاح اولیه، انقلاب فرهنگی را آغاز کرده، توده‌ها را پرانگیختند، رهبران دیوانی را از پست‌های خود منزل کردند، و بدینوسیله، ادامه بحرکت چین داد و جاده سوسیالیسم حداقل در حال حاضر و برای آینده نزدیک، تضمین کردند.

آیاد تبیین؟ ه پلهایم از این جریان، چنین خواهد بود که: تا سال ۱۹۶۶، کارگران، قدرت را به نفع یک سرمایه داری جدید از کف دست پدیدانند، اما در آخرین دقیقه، برگشتی کردند و حاکمیت طبقه‌ای خود را تثبیت نمودند؟ اگر فرض کنیم که مائو و گروهش (شامل رهبران پر قدرت و سایر ارتباط جمعی و ارتش سرخ) و ابزار دست کارگران، اند، در این صورت سخنی صرفاً بندهی گفته‌ایم. ولی باید دید چه چیز مبنای چنین ساختن فرضی است؟ در واقع چه چیز درباره نقش کارگران، یا روابط مائو با کارگران میدانیم؟ اینگونه تبیین‌ها، چیزها بر فهم ما نسبت به آنچه عملاً در گذشته رخ داده و یا محتملاً در آینده رخ خواهد داد، می‌افزاید؟ یا بعکس، عقیده‌ای بیش از حد ساده شده و در نتیجه گمراه کننده درباره روابط بین طبقات اجتماعی و رهبری سیاسی، در جامعه انتقالی، ارائه نمیدهد؟ نظریه خود من- که یقیناً در پر توشواهد و مطالعات بیشتر، در معرض تغییر است- اینست که، درست در جوامع انتقالی یا حداقل در یک مرحله خاص از تکامل جوامع انتقالی است که عناصر «چهره‌گرا» در غلبت تاریخی، از همه وقت ضعیف‌تر و عناصر «اختیار گرا» بیشترین اهمیت را دارند. اگر چنین باشد، مفهوم آن اینست که در تحویل این جوامع باید به خصوص در برابر و سوسه تفکر در قالب جزئیات و تعبیرات مقاومت وریم.

ملاحظات جالب پلهایم درباره وضع کویا، سهولت می‌تواند، نقطه شروع \equiv یک مباحثه گسترده را تشکیل دهد و من به بیان دو نکته اکتفا می‌کنم: (۱) فکر



میکنم، بپنهایم درباره این مطلب که فیدل تحت نفوذ چیزی که وی خیال و محو، مناسبات بازار، پول دقیمت‌ها و غیره مینامد، قرار دارد، اغراق میکنند، فیدل میدانند و در فرصت‌های مکرر گفته است. که نابودی این مقولات اقتصادی باقیمانده از سرمایه داری، ظرف یک شب غیر ممکن است. در همین حال معتقدم که بپنهایم در این ادعا که کوباها در شکل دادن و اجرای سیاست‌های اقتصادی. شان، دچار خطاهای جدی شده‌اند، محق است. (۲) (این نکته در اصل هم اکنون طرح شد) عقیده ندارم که گفتن این مطلب که آنها وابسته به حاکمیت سیاسی یک جناح «اقراطی» خرده سرمایه داری‌اند، کمکی به تبیین ماهیت این سیاست‌ها و خطاها میکند. زیرا این یک تمییز است نه یک تبیین. بقیه نظریات من در باره کوبا، به تفصیل در کتاب من و لئو و هرپر من، بنام سوسیالیسم در کوبا (نیویورک چاپ مانتهلی ریویو-۱۹۶۹) ارائه شده است.

در خاتمه مایلم بگویم که مباحثه‌ای از این نوع، اگر چه شاید ضرورتاً تاکیدی بر اختلاف عقاید باشد، با این حال خود را با نظریات بپنهایم درباره اقتصاد مرحله انتقالی که در کتاب «انتقال بسوی اقتصاد سوسیالیستی» تشریح شده است بسیار موافق می‌یابم. مخصوصاً با تحلیل نافذش از مناسبات مالکیت در یک جامعه در حال انتقال، با تمام وجود موافقت دارم. آنطور که دوستش ژولز مارتینه^۲ خلاصه کرده است، نظریه بپنهایم:

xalvat.com

تسبی بودن عقیده مالکیت را... در بر میگیرد، هر واحد اقتصادی در یک زمان به دولت و به مدیریت خودش هر دو، قابل تطبیق است؛ وقتی بر نامه ریزی پیش از حد سخت و جدی میشود، دولت به عنوان مالک قدرت خود را به حد اکثر اعمال میکند. اما وقتی بر نامه ریزی به صورت صرف نشانه در میآید و وقتی خود مختاری مدیریت، به مؤسسه‌ای اجازه میدهد که خودش سرمایه گذاری کند، درباره قرار دادها مذاکره نماید، و در جریان تولید تصمیم بگیرد، چنین مؤسسه‌ای به چالشین کردن شکل جدیدی از مالکیت دست جمعی به جای افسانه

1-Leo Heberman

2 Gilles Martinet



پول، سویزی ۴۹

مالکیت دولتی، گرایش‌ها می‌کند. ❖

من در اینجا اصطلاح «شرکتی» را بر «دسته‌جمعی» ترجیح خواهم داد. چون حداقل در زبان انگلیسی، اصطلاح دوم، غالباً دلالت بر تمامی جامعه دارد. اما این اساساً، جنبه‌ای مهم از آنچه را من تضاد بین برنامه و بازار، نامیده‌ام. مشکلاتی عالی تشریح می‌کند.

xalvat.com

امیدوارم، در این مدت طولانی، قدم اول سوی پی‌ریزی نظریه‌ای زنده، درباره جامعه در حال انتقال بین سرمایه داری و سوسیالیسم را که یقیناً همراه با امپریالیسم، یکی از درپدیده مهم جهان در نیمه دوم قرن بیستم است، برداشته باشیم، اما در عین حال باید قبول کنیم که اینها، فقط گامهای نخستین-اند و محتاجیم که خیلی بیشتر درباره جوامع در حال انتقال بدانیم. شاید بتوانیم بیش از هر کس دیگر در راه گشودن میدانی بسیار وسیع و هیجان‌آور مطالعه و کار کرده باشد.